

"اثر رژیم‌های بین‌المللی بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا: بررسی داپ^۱"

رضا جنیدی^۱، داود کیانی^۲، نفیسه السادات قادری^۳

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

reza.joneidi@iau.ir

^۲ استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده

مسئول) رایانامه: davood.kiani@iau.ac.ir

^۳ استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

nafiseh.ghaderi@srbiau.ac.ir

چکیده

بحران‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا به واسطه تغییرات اقلیمی، کمبود منابع آب، بیابان‌زایی و آلودگی‌های صنعتی تشدید شده‌اند. در این میان، رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی نقشی کلیدی در مدیریت این بحران‌ها دارند. سوال اصلی این پژوهش آن است که رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی چه تأثیری بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا دارند و الگوی داپ (DAP) چگونه می‌تواند به این مدیریت کمک کند؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اسنادی و داده‌های بین‌المللی، ابتدا به بررسی چارچوب‌های نظری رژیم‌های بین‌المللی و سازوکارهای آن‌ها در حوزه محیط‌زیست می‌پردازد. سپس، نقش این رژیم‌ها در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار می‌گیرد و کارایی الگوی داپ (DAP) در این زمینه تحلیل می‌شود. فرضیه پژوهش این است که رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی تأثیر محدودی بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا دارند و کاربست این رژیم‌ها در مورد پروژه داپ (DAP) می‌تواند به ارتقای اثربخشی این رژیم‌ها کمک کند. متغیر مستقل در این پژوهش؛ رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی و متغیر وابسته؛ مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که عواملی مانند عدم تعهد برخی کشورها به معاهدات زیست‌محیطی، ضعف در اجرای قوانین بین‌المللی و تعارضات ژئوپلیتیکی، میزان اثرگذاری رژیم‌های بین‌المللی را کاهش داده‌اند. با این حال، الگوی داپ (DAP) به عنوان یک رویکرد چندسطحی و مشارکتی، ظرفیت بالایی برای بهبود همکاری‌های منطقه‌ای و تقویت مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی دارد.

واژگان کلیدی: رژیم‌های بین‌المللی، مدیریت بحران زیست‌محیطی، غرب آسیا، تغییرات اقلیمی، الگوی داپ (DAP).

مقدمه

محیط‌زیست در منطقه غرب آسیا با چالش‌های متعددی مواجه است که از جمله آن‌ها می‌توان به کمبود منابع آبی، افزایش بیابان‌زایی، آلودگی‌های صنعتی، و تغییرات اقلیمی اشاره کرد. این بحران‌ها علاوه بر تأثیرگذاری بر پایداری محیط‌زیست، پیامدهای ژئوپلیتیکی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای نیز به همراه دارند. در چنین شرایطی، رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی، به عنوان چارچوب‌های همکاری فراملی، می‌توانند نقشی کلیدی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی ایفا کنند. با این حال،

^۱ DAP

اثربخشی این رژیم‌ها در غرب آسیا همواره با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. علی‌رغم وجود معاهدات و نهادهای بین‌المللی متعدد در حوزه محیط‌زیست، کشورهای غرب آسیا در بهره‌گیری از این سازوکارها برای مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی با مشکلاتی مواجه‌اند. عدم تعهد برخی کشورها به توافقات زیست‌محیطی، ضعف در اجرای مقررات بین‌المللی، و تعارضات ژئوپلیتیکی از جمله عواملی هستند که مانع از همکاری مؤثر در این حوزه می‌شوند. از سوی دیگر، بحران‌های زیست‌محیطی در این منطقه به‌صورت فرامرزی بوده و نیازمند رویکردی یکپارچه و مشارکتی است. در این راستا، بررسی کارایی الگوی داپ (DAP) به‌عنوان یک چارچوب چندسطحی و مشارکتی در تقویت مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی ضروری به نظر می‌رسد.

در این پژوهش نویسنده به دنبال پاسخ به این سوال است که، رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی چه تأثیری بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا دارند و الگوی داپ (DAP) چگونه می‌تواند به این مدیریت کمک کند؟ فرضیه این پژوهش بر این مبنا است که رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی تأثیر محدودی بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا دارند و کاربست این رژیم‌ها در مورد پروژه داپ (DAP) می‌تواند به ارتقای اثربخشی این رژیم‌ها کمک کند. متغیر مستقل در این پژوهش؛ رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی و منغیر وابسته؛ مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اسنادی و داده‌های بین‌المللی است.

با توجه به اهمیت محیط‌زیست در ثبات منطقه‌ای و توسعه پایدار، بررسی تأثیر رژیم‌های بین‌المللی بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا از دو جنبه نظری و عملی حائز اهمیت است. از منظر نظری، این پژوهش به غنای ادبیات علمی در زمینه رژیم‌های بین‌المللی و محیط‌زیست کمک می‌کند. از منظر عملی، یافته‌های پژوهش می‌تواند برای سیاست‌گذاران و نهادهای زیست‌محیطی منطقه در بهبود همکاری‌های بین‌المللی و افزایش کارآمدی سیاست‌های مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی مفید باشد. مقاله حاضر در چند بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، به مبانی نظری رژیم‌های بین‌المللی و نظریه‌های مرتبط با مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی پرداخته می‌شود. در بخش دوم، رژیم‌های بین‌المللی و مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی بررسی خواهد شد. بخش سوم به بررسی پروژه داپ و آثار زیست‌محیطی آن در ایران اختصاص دارد. در بخش چهارم، رژیم‌های بین‌المللی و نقش آنها بر تأثیرات زیست‌محیطی داپ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در نهایت، جمع‌بندی و ارائه راهکارهای پیشنهادی برای بهبود نقش رژیم‌های بین‌المللی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی ارائه خواهد شد.

۱- پیشینه و ادبیات موجود

در زمینه مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی و رژیم‌های همکاری زیست‌محیطی، چندین اثر مهم داخلی و خارجی به‌چاپ رسیده است. از جمله کتب داخلی می‌توان به «مدیریت بحران‌های بین‌المللی» به قلم دکتر علی آدمی و دکتر الهام کشاورز مقدم (۱۳۹۹) اشاره کرد که به‌طور جامع به بررسی بحران‌های بین‌المللی، از جمله بحران‌های زیست‌محیطی، پرداخته و راهکارهایی برای مقابله با آنها ارائه می‌دهد. مقاله «موانع شکل‌گیری رژیم همکاری زیست‌محیطی در خاورمیانه» نوشته زهرا زنگنه (۱۳۹۹) نیز به بررسی موانع موجود در شکل‌گیری رژیم‌های همکاری زیست‌محیطی در خاورمیانه می‌پردازد و عواملی مانند بحران‌ها و کشمکش‌های سیاسی را به‌عنوان موانع اصلی معرفی می‌کند. علاوه بر این، مقاله «امکان ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی بر اساس رویکرد نهادگرایی نولیبرال» نوشته محمدعلی توانا، عقیل محمدی و حمید وحدتی (۱۳۹۸) به کارگیری رویکرد نهادگرایی نولیبرال را در بررسی ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی تحلیل کرده و بر نقش نهادهای بین‌المللی

تأکید می‌کند. همچنین، مقاله «بحران جهانی محیط زیست و چالش‌های ساختاری در نظام بین‌الملل» به قلم رحیم بایزیدی و امیر عباسی خوشکار (۱۳۹۸) به بررسی بحران‌های جهانی محیط زیست و چالش‌های ساختاری دولت‌ها در مدیریت آن‌ها پرداخته است. در همین راستا، مقاله «تحلیلی بر وضعیت و زمینه‌های بحران محیطی در غرب آسیا» نوشته رحیم سرور (۱۳۹۶) وضعیت محیط زیست و بحران‌های موجود در غرب آسیا را تحلیل کرده و عملکرد کشورهای منطقه در مدیریت این بحران‌ها را ارزیابی می‌کند.

در سطح بین‌المللی نیز، کتاب‌هایی در حوزه مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی و رژیم‌های بین‌المللی منتشر شده‌اند. از جمله می‌توان به کتاب «قراردادهای بین‌المللی محیط زیست: سیاست، حقوق و اقتصاد» نوشته اریک نیومن (۲۰۰۱) اشاره کرد که به بررسی توافق‌نامه‌های زیست‌محیطی بین‌المللی و تأثیر آن‌ها بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی می‌پردازد. همچنین، کتاب «اثر بخشی رژیم‌های بین‌المللی محیطی: ارتباطات علی و مکانیسم‌های رفتاری» نوشته اوران یانگ (۱۹۹۹) به تحلیل اثربخشی رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی و مکانیسم‌های رفتاری مرتبط با آن‌ها می‌پردازد. کتاب «سیاست زیست‌محیطی در خاورمیانه: مبارزات محلی، ارتباطات جهانی» نوشته جفری کوک (۲۰۰۷) سیاست‌های زیست‌محیطی در خاورمیانه و ارتباطات جهانی آن‌ها را بررسی می‌کند. از دیگر آثار معتبر می‌توان به «مدیریت آب فرامرزی: اصول و عمل» نوشته آنتونی آر. تورنتون، هانس پیتر مولر و بسکوتا دیپک (۲۰۰۷) اشاره کرد که به مدیریت منابع آب فرامرزی و اصول و شیوه‌های مرتبط با آن می‌پردازد. در نهایت، کتاب «تغییرات آب و هوا و بلایای طبیعی: تغییر اقتصاد و سیاست‌ها برای آینده‌ای پایدار» نوشته آریس جورجسکو و جان ای. پترسون (۲۰۰۹) به بررسی تأثیر تغییرات اقلیمی و بلایای طبیعی بر اقتصادها و سیاست‌ها برای دستیابی به آینده‌ای پایدار می‌پردازد.

با بررسی منابع فوق، مشخص می‌شود که بسیاری از مطالعات به صورت کلی به موضوع رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی پرداخته‌اند و کمتر به تأثیر این رژیم‌ها بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در منطقه غرب آسیا توجه شده است. همچنین، برخی مطالعات به موانع شکل‌گیری رژیم‌های همکاری زیست‌محیطی در خاورمیانه اشاره کرده‌اند، اما راهکارهای عملی برای بهبود وضعیت موجود کمتر ارائه شده است. نوآوری مقاله حاضر در این است که با تمرکز بر منطقه غرب آسیا، تأثیر رژیم‌های بین‌المللی بر مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی را به صورت جامع بررسی کرده و با ارائه الگوی داپ (DAP)، راهکارهای عملی برای بهبود همکاری‌های زیست‌محیطی در این منطقه پیشنهاد می‌دهد.

۲- چارچوب نظری پژوهش

نهادگرایی نولیبرال^۲

نهادگرایی نولیبرال به عنوان یکی از رویکردهای بنیادین در سنت لیبرال روابط بین‌الملل، در دهه ۱۹۸۰ در پاسخ به دیدگاه‌های واقع‌گرایانه نسبت به ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و بی‌اعتمادی ذاتی میان دولت‌ها، توسط نظریه‌پردازانی چون رابرت کیوهن و جوزف نای^۳ توسعه یافت (Keohane & Nye, 1989: 3). این نظریه، با پذیرش مفروضاتی همچون آنارشی و عقلانیت کنش‌گران، به امکان همکاری بلندمدت میان دولت‌ها از طریق نهادهای بین‌المللی باور دارد. در نظریه کلاسیک نهادگرایی

^۲ Neoliberal institutionalism

^۳ Robert Keohane and Joseph Nye

نولیبرال، دولت‌ها همچنان کنش‌گران اصلی عرصه بین‌الملل محسوب می‌شوند. برخلاف رویکردهایی که به نقش فزاینده بازیگران غیردولتی تأکید دارند، نهادگرایی نولیبرال کلاسیک بر این باور است که اراده دولت‌ها و محاسبه عقلانی منافع ملی آن‌ها در اتخاذ تصمیم به همکاری یا رقابت، نقشی محوری ایفا می‌کند (Keohane, 1984: 65). از این منظر، همکاری بین‌المللی تنها زمانی ممکن است که دولت‌ها آن را در راستای منافع خود ارزیابی کنند.

همچنین، این نظریه بر این نکته دلالت دارد که نهادهای بین‌المللی کارکردی تسهیل‌گر دارند؛ اما این دولت‌ها هستند که از طریق اراده و تصمیم خود، وارد نهادها می‌شوند، قواعد را می‌پذیرند و سازوکارهای نهادی را فعال می‌سازند. به عبارت دیگر، نهادها بدون پشتیبانی ارادی و سیاسی دولت‌ها، فاقد قدرت اجرایی و پایداری‌اند (Keohane & Martin, 1995: 42). نهادگرایی نولیبرال بر این باور است که دولت‌ها، با وجود ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، می‌توانند از طریق محاسبه سود و زیان، به همکاری‌هایی بلندمدت تن دهند، به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر تجارت، محیط زیست، و امنیت دسته‌جمعی. دولت‌ها در این تحلیل، نه صرفاً به دنبال سلطه یا بقا، بلکه در پی حداکثرسازی منافع خود در یک محیط بین‌المللی پیچیده و درهم‌تنیده‌اند (Keohane, 1984: 93-94).

با این حال، همان‌گونه که منتقدانی چون جان مرشایمر^۴ مطرح می‌کنند، نهادگرایی نولیبرال، نقش قدرت و ساختارهای سلطه در شکل‌گیری نهادها را کمتر مورد توجه قرار داده و بیش از حد بر عقلانیت دولت‌ها و امکان همکاری اتکاء دارد (Mearsheimer, 1994: 13). افزون بر این، فرض عقلانیت کامل دولت‌ها نیز، از نظر بسیاری از منتقدان، با واقعیت پیچیده و غیرعقلانی سیاست بین‌الملل همخوانی ندارد. نظریه‌های مختلفی درباره نقش رژیم‌های بین‌المللی در مدیریت بحران‌ها وجود دارد. نظریه نهادگرایی نولیبرال معتقد است که رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند همکاری میان دولت‌ها را تسهیل کنند و هزینه‌های هماهنگی را کاهش دهند (Keohane, 1984: 57). در مقابل، واقع‌گرایان معتقدند که این رژیم‌ها عمدتاً بازتاب قدرت دولت‌های بزرگ هستند و بدون حمایت قدرت‌های مسلط، کارایی لازم را ندارند (Mearsheimer, 2001: 112). مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی معمولاً از طریق مدل‌های واکنشی، پیشگیرانه و همکاری‌های چندجانبه انجام می‌شود. مدل‌های پیشگیرانه، مانند مدل مدیریت انطباقی، تأکید بر تنظیم سیاست‌ها بر اساس تغییرات محیطی دارند (Ostrom, 2009: 132).

در چارچوب این نظریه، هرچند نظام بین‌المللی همچنان آنارشیک باقی می‌ماند، اما نهادهای بین‌المللی از طریق ایجاد قواعد، افزایش شفافیت اطلاعات، و تضمین اجرای تعهدات، می‌توانند همکاری پایدار را ممکن سازند (Axelrod & Keohane, 1985: 233-235). در عصر جهانی‌شدن، بحران‌های زیست‌محیطی مانند تغییرات اقلیمی، کمبود منابع آب و آلودگی هوا ماهیتی فرامرزی دارند و مستقیماً بر دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. وابستگی متقابل میان کشورها ایجاب می‌کند که همکاری چندجانبه در این زمینه تقویت شود (Keohane & Nye, 2001: 25). نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP) و توافق‌نامه‌هایی نظیر پروتکل کیوتو و توافق پاریس نمونه‌هایی از تلاش‌های بین‌المللی برای مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی هستند (Bodansky, 2010: 6).

رژیم‌های بین‌المللی به عنوان مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و رویه‌های مشترک تعریف می‌شوند که هدف آن‌ها تنظیم رفتار دولت‌ها در حوزه‌های خاص مانند محیط‌زیست است (Young, 1989: 27). این رژیم‌ها از طریق تعهدات جمعی و ایجاد

⁴ John Mearsheimer

چارچوب‌هایی برای گفت‌وگو و همکاری، به مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی جهانی و منطقه‌ای کمک می‌کنند. بر اساس نهادگرایی نولیبرال، بحران‌های زیست‌محیطی تنها از طریق رژیم‌سازی بین‌المللی قابل کنترل هستند. یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه، هزینه‌های بالای همکاری و اختلافات منافع میان کشورها است که نهادهای بین‌المللی می‌توانند با کاهش این هزینه‌ها، زمینه را برای مدیریت مؤثر بحران‌ها فراهم کنند. برای مثال، صندوق سبز اقلیمی به‌عنوان یک ابزار مالی بین‌المللی، منابع لازم را برای کشورهای درحال توسعه فراهم کرده و اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی را تسهیل می‌کند (UNEP, 2018: 10). همچنین، هیئت بین‌دولتی تغییرات اقلیمی^۵ (IPCC) با انتشار گزارش‌های علمی معتبر، اطلاعات لازم را در اختیار کشورها قرار داده و از انکار علمی بحران‌های زیست‌محیطی جلوگیری می‌کند (IPCC, 2022: 15).

منطقه غرب آسیا با بحران‌های زیست‌محیطی متعددی همچون کمبود منابع آب، طوفان‌های شن و گردوغبار، آلودگی هوا و بیابان‌زایی مواجه است. بااین‌حال، ساختار رژیم‌های زیست‌محیطی در این منطقه همچنان دچار ضعف‌های اساسی است. برخی از مهم‌ترین چالش‌های موجود عبارت‌اند از: نبود نهادهای منطقه‌ای قوی؛ عدم وجود یک سازمان کارآمد برای مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی غرب آسیا، همکاری‌های منطقه‌ای را محدود کرده است. کنوانسیون تهران برای مقابله با طوفان‌های شن و گردوغبار نمونه‌ای از تلاش‌های منطقه‌ای است که به دلیل کمبود منابع مالی و عدم تعهد دولت‌های عضو، موفقیت محدودی داشته است (UNEP, 2018: 13). منازعات سیاسی و کاهش همکاری‌های زیست‌محیطی؛ تنش‌های ژئوپلیتیکی میان ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز اختلافات بر سر رژیم حقوقی رودخانه‌های دجله و فرات میان ترکیه، عراق و سوریه از جمله عوامل محدودکننده همکاری‌های زیست‌محیطی در منطقه هستند (Zawahri, 2008: 356). ضعف اجرای تعهدات بین‌المللی؛ برخی کشورهای منطقه با وجود امضای معاهدات بین‌المللی، به دلیل فقدان سازوکارهای اجرایی قوی و ناپایداری سیاست‌گذاری‌ها، از اجرای مؤثر تعهدات زیست‌محیطی ناتوان مانده‌اند.

نهادگرایی نولیبرال نشان می‌دهد که دولت‌ها و تقویت نهاد‌های منطقه‌ای می‌توانند نقش مهمی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی داشته باشند. در مورد غرب آسیا، ضعف ساختاری رژیم‌های زیست‌محیطی و عدم همکاری‌های پایدار، مانع از شکل‌گیری چارچوب‌های مؤثر شده است. بااین‌حال، ایجاد نهادهای قوی‌تر، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، و به‌کارگیری سازوکارهای اعتماد ساز و رژیم‌های نهادی به سمت همکاری‌های پایدار می‌تواند به بهبود مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی در حوزه دیپلماسی آب این منطقه کمک کند. این مقاله، با استفاده از الگوی داپ (DAP)، راهکارهای عملی برای ارتقای رژیم‌های زیست‌محیطی در غرب آسیا را پیشنهاد خواهد داد.

۳- رژیم‌های بین‌المللی و مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی

در قرن بیست‌ویکم، بحران‌های زیست‌محیطی به‌عنوان یکی از تهدیدات اساسی امنیت جهانی شناخته شده‌اند. چالش‌هایی همچون تغییرات اقلیمی، کمبود منابع آبی، آلودگی هوا و خاک، کاهش تنوع زیستی، و نابودی جنگل‌ها، ماهیتی مرزی‌ناپذیر دارند و برای حل آن‌ها همکاری فراملی اجتناب‌ناپذیر است. در این زمینه، رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی به‌عنوان بسترهایی نهادی برای هماهنگی اقدامات کشورها و مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی شکل گرفته‌اند. رژیم‌های بین‌المللی مجموعه‌ای از اصول، قواعد، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری هستند که انتظارات بازیگران را در یک حوزه خاص

^۵ IPCC

هماهنگ می‌کنند (Krasner, 1983:2). در واقع، رژیم‌ها سعی دارند در شرایط آنارشی نظام بین‌الملل، نظم نسبی برای رفتار دولت‌ها ایجاد کرده و زمینه همکاری را فراهم آورند. رژیم‌های زیست‌محیطی به‌طور خاص به موضوعاتی مانند حفاظت از لایه اوزون، مقابله با تغییرات اقلیمی، حفاظت از گونه‌های نادر، مدیریت منابع آبی فرامرزی، و کنترل آلودگی دریایی می‌پردازند. آن‌ها اغلب از طریق معاهدات، پروتکل‌ها و نهادهای اجرایی شکل می‌گیرند و با حضور دولت‌ها و بازیگران غیردولتی تقویت می‌شوند (Young, 1999: 18).

ویژگی بحران‌های زیست‌محیطی در مقایسه با سایر بحران‌های بین‌المللی، طبیعت پیچیده، بلندمدت و جهانی آن‌ها است. هیچ دولت یا مرزی نمی‌تواند به‌تنهایی از پیامدهای تغییرات اقلیمی یا کاهش تنوع زیستی در امان بماند. علاوه بر آن، اقدامات زیست‌محیطی به‌گونه‌ای هستند که بدون هماهنگی بین‌المللی، اثربخشی محدودی دارند. مثلاً کاهش گازهای گلخانه‌ای تنها در صورتی مفید است که به‌صورت همزمان در چندین کشور بزرگ صنعتی انجام شود (Bodansky, 2010: 52). همچنین، بسیاری از دولت‌ها انگیزه‌ای برای اقدام یک‌جانبه در حوزه محیط زیست ندارند، زیرا هزینه‌های داخلی و منافع آن جهانی است. اینجاست که رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند از طریق ایجاد قواعد مشترک، ضمانت‌های اجرا، و ابزارهای مالی و فنی، همکاری را تسهیل کرده و از شکست همکاری جمعی جلوگیری کنند (Najam et al., 2006: 27).

تاکنون رژیم‌های متعددی در حوزه محیط زیست جهانی شکل گرفته‌اند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. رژیم تغییرات اقلیمی⁶ (UNFCCC)؛ تغییرات اقلیمی یکی از جدی‌ترین و گسترده‌ترین بحران‌های زیست‌محیطی عصر حاضر است که اثرات آن ابعاد اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رژیم‌های بین‌المللی متعددی برای مقابله با این بحران شکل گرفته‌اند که کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات اقلیمی (UNFCCC) مهم‌ترین و جامع‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید. این رژیم، بستری نهادی برای هماهنگی اقدامات جهانی در جهت کاهش گازهای گلخانه‌ای و سازگاری با آثار تغییر اقلیم فراهم کرده است (Bodansky, 2010: 52).

UNFCCC در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس زمین در ریو دو ژانیرو تصویب شد و در سال ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا گردید. هدف اصلی این کنوانسیون، تثبیت غلظت گازهای گلخانه‌ای در جو در سطحی است که از تداخل خطرناک انسان با سیستم اقلیمی جلوگیری کند (UNFCCC, 1992, Art. 2). این رژیم با تأکید بر اصل "مسئولیت مشترک اما متفاوت"، ساختاری انعطاف‌پذیر برای مشارکت گسترده دولت‌ها ایجاد کرده است (Hurrell & Kingsbury, 1992: 128). UNFCCC دارای ساختاری نهادی متشکل از چند بخش کلیدی است. COP (Conference of the Parties): عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیری که سالانه تشکیل جلسه می‌دهد؛ SBSTA و SBI: دو نهاد فرعی فنی و اجرایی برای بررسی علمی و اجرای تصمیمات؛ نهادهای مالی: همچون Green Climate Fund برای حمایت از کشورهای در حال توسعه؛ مکانیزم‌های گزارش‌دهی و بررسی: برای پایش تعهدات کشورها (Bodansky, 2010: 67). فرایندهایی نظیر (Kyoto Protocol 1997) و (Paris Agreement 2015) در بستر همین رژیم شکل گرفته‌اند که تعهدات مشخص‌تری برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تعریف می‌کنند.

⁶ UNFCCC

این نهاد با تصویب توافق‌نامه‌هایی نظیر پروتکل کیوتو و توافق پاریس، چارچوبی برای هدف‌گذاری جهانی کاهش انتشار فراهم کرده است. به‌ویژه توافق پاریس با هدف محدودسازی گرمایش جهانی به زیر ۲ درجه سانتی‌گراد، تلاش کرد تا تعهدات را جهانی و همه‌گیر کند (Najam et al., 2006: 28). از طریق ایجاد صندوق‌های مالی مانند Green Climate Fund و مکانیسم‌های همکاری فناوری، رژیم UNFCCC به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا توانایی سازگاری با تغییر اقلیم را داشته باشند (Young, 1999: 114). مکانیزم‌های گزارش‌دهی (MRV: Measurement, Reporting, Verification) نقش مهمی در افزایش شفافیت اقدامات اقلیمی کشورها ایفا می‌کنند و امکان بررسی مستقل عملکرد کشورها را فراهم می‌سازند (Bodansky, 2010: 81). UNFCCC با برگزاری نشست‌های جهانی، نه تنها دولت‌ها بلکه بازیگران غیردولتی (سازمان‌های مردم‌نهاد، دانشگاه‌ها، شرکت‌های خصوصی) را نیز درگیر فرآیند تصمیم‌گیری کرده و یک بستر گفت‌وگوی جهانی فراهم کرده است (Hurrell & Kingsbury, 1992: 134).

با وجود نقش مهم، رژیم UNFCCC با چالش‌های متعددی نیز روبروست. بسیاری از تعهدات این رژیم غیرالزام‌آور هستند و تخطی از آن‌ها هزینه مشخصی ندارد؛ اختلاف میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد و درباره مسئولیت‌ها، منابع مالی و فناوری، مناقشه‌های عمیقی وجود دارد (Najam et al., 2006: 30)؛ آمارها نشان می‌دهد که علی‌رغم رژیم‌های متعدد، روند انتشار جهانی هنوز متوقف نشده است. رژیم UNFCCC یکی از جامع‌ترین و تأثیرگذارترین رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی است که با ارائه سازوکارهای حقوقی، نهادی، مالی و علمی، نقش حیاتی در مقابله با بحران تغییرات اقلیمی ایفا کرده است. با این حال، موفقیت نهایی آن در گروی افزایش اراده سیاسی کشورها، تقویت سازوکارهای نظارت و اجرای تعهدات، و ارتقای همکاری میان شمال و جنوب جهانی است. آینده مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی جهانی تا حد زیادی به تقویت این رژیم وابسته است.

پروتکل مونترال^۷ (Montreal Protocol)؛ تخریب لایه ازن و پیامدهای آن برای محیط‌زیست، سلامت انسان‌ها و اکوسیستم‌ها یکی از مسائل مهم زیست‌محیطی جهانی در اواخر قرن بیستم بوده است. برای مقابله با این بحران، پروتکل مونترال در سال ۱۹۸۷ به عنوان یکی از موفق‌ترین رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی برای کاهش و از بین بردن استفاده از مواد مخرب لایه ازن طراحی شد. این پروتکل به سرعت مورد تایید قرار گرفت و در حال حاضر به عنوان یک نمونه برجسته در زمینه همکاری‌های بین‌المللی زیست‌محیطی شناخته می‌شود (McCaffrey, 2000: 227).

در دهه ۱۹۷۰، نگرانی‌ها درباره تخریب لایه ازن و تأثیر آن بر تغییرات اقلیمی و سلامت انسان افزایش یافت. دانشمندان به ویژه در دهه ۱۹۸۰، کشف کردند که برخی از مواد شیمیایی، مانند CFC (کلروفلوئوروکربن‌ها) و HCFC (هیدروکلروفلوئوروکربن‌ها)، نقش مهمی در تخریب لایه ازن دارند. در پاسخ به این نگرانی‌ها، در سال ۱۹۸۷، ۲۴ کشور توافق کردند که یک رژیم بین‌المللی ایجاد کنند که استفاده از این مواد شیمیایی را کاهش دهد. این توافق به نام پروتکل مونترال شناخته شد (UNEP, 1987). پروتکل مونترال در ابتدا شامل ۲۴ کشور بود، اما به سرعت در سراسر جهان مورد پذیرش قرار گرفت و امروزه تمامی کشورهای جهان به آن پیوسته‌اند. از مهم‌ترین ویژگی‌های این رژیم، سازوکارهای اجرایی و نظارتی آن هستند. پروتکل مونترال با تأسیس Multilateral Fund (صندوق چندجانبه) به کشورهای در حال

⁷Montreal Protocol

توسعه کمک می‌کند تا فناوری‌های پاک‌تری برای تولید مواد بدون آسیب به لایه ازن ایجاد کنند (McCaffrey, 2000: 230). پروتکل نظارت دقیق بر تولید و مصرف مواد مخرب ازن را از طریق سیستم‌های گزارش‌دهی و پایش تضمین می‌کند. این اقدامات باعث افزایش شفافیت و پاسخگویی کشورها نسبت به تعهدات خود می‌شود (UNEP, 2018).

هدف اصلی پروتکل مونترال جلوگیری از تخریب لایه ازن است. این پروتکل به طور تدریجی تولید و مصرف مواد مخرب ازن را کاهش داده و کشورها را به جایگزینی این مواد با گزینه‌های ایمن‌تر تشویق می‌کند. این فرآیند در ابتدا با مواد مانند CFC آغاز شد و به تدریج شامل دیگر مواد نیز شد (Bodansky, 2007: 115). یکی از ویژگی‌های مهم پروتکل مونترال، تأسیس صندوق چندجانبه است که به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا از فناوری‌های جدید برای تولید و استفاده از مواد غیر مخرب استفاده کنند. این کمک‌ها برای کشورهای در حال توسعه در جهت تسهیل فرآیند انتقال فناوری‌ها و همچنین حفظ تعهدات جهانی اهمیت دارد (McCaffrey, 2000: 235). پروتکل مونترال به عنوان یک نمونه برجسته از همکاری‌های بین‌المللی زیست‌محیطی عمل کرده است. دولت‌ها از طریق این رژیم، مسئولیت خود را در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و سلامت جهانی می‌پذیرند و تعهداتی مشخص برای کاهش استفاده از مواد مخرب به عهده می‌گیرند (McCaffrey, 2000: 240). یکی از آثار جانبی پروتکل مونترال این است که بسیاری از مواد مخربی که به لایه ازن آسیب می‌زنند، همچنین در افزایش اثرات گلخانه‌ای نیز نقش دارند. کاهش استفاده از CFC و HCFC به کاهش گازهای گلخانه‌ای و مقابله با تغییرات اقلیمی کمک کرده است. بنابراین، پروتکل مونترال نقش غیرمستقیم و مثبت در مقابله با بحران تغییرات اقلیمی دارد (Velders et al., 2007: 102).

پروتکل مونترال با وجود موفقیت‌های چشمگیر، با چالش‌هایی نیز مواجه است. برخی کشورها هنوز در زمینه اجرای کامل تعهدات خود با مشکلاتی مواجه هستند و نقض قوانین در برخی نقاط همچنان گزارش می‌شود. با کاهش استفاده از CFC، استفاده از مواد جایگزین ممکن است مشکلات جدیدی ایجاد کند. برخی از مواد جدید مانند HCFC خود می‌توانند اثرات منفی بر محیط‌زیست داشته باشند، اگرچه این اثرات کم‌تر است. در برخی کشورها، انتقال فناوری‌های جدید که برای کاهش مصرف مواد مخرب ازن نیاز است، همچنان با مشکلات اقتصادی و فنی مواجه است. پروتکل مونترال یکی از موفق‌ترین رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی است که از طریق کاهش مواد مخرب لایه ازن، نه تنها در حفاظت از این لایه بلکه در کاهش تغییرات اقلیمی نیز مؤثر بوده است. همکاری‌های بین‌المللی در این رژیم با استفاده از مکانیسم‌های مالی و نظارتی به طور مؤثری بحران تخریب لایه ازن را مدیریت کرده و نمونه‌ای موفق از همکاری جهانی برای حل بحران‌های زیست‌محیطی است. با این حال، برای حفظ و تقویت این موفقیت، باید به چالش‌های موجود پرداخته شود و اقدامات جدیدی برای جلوگیری از مشکلات آینده در نظر گرفته شود.

کنوانسیون تنوع زیستی^۸ (CBD)؛ تنوع زیستی، به عنوان یکی از ارکان حیاتی اکوسیستم‌های طبیعی، به طور مستقیم با پایداری محیط‌زیست، امنیت غذایی، سلامت انسان‌ها و رفاه اجتماعی ارتباط دارد. با توجه به تهدیدات فزاینده‌ای که از سوی فعالیت‌های انسانی به تنوع زیستی وارد می‌شود، حفاظت از آن به یکی از مهم‌ترین مسائل جهانی تبدیل شده است. کنوانسیون تنوع زیستی (CBD) که در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس ریو به تصویب رسید، به عنوان مهم‌ترین رژیم بین‌المللی

^۸CBD

برای حفاظت از تنوع زیستی و استفاده پایدار از منابع طبیعی شناخته می‌شود. این کنوانسیون هدف خود را از طریق ترویج همکاری‌های بین‌المللی و تنظیم سیاست‌های مشترک برای مقابله با تهدیدات جهانی به تنوع زیستی، دنبال می‌کند (UNEP, 1992).

پیش از تصویب کنوانسیون تنوع زیستی، کاهش چشمگیر تنوع زیستی به‌ویژه در زمینه‌های جنگل‌ها، دریاچه‌ها، اراضی کشاورزی و گونه‌های در خطر انقراض به مسئله‌ای جدی تبدیل شده بود. در سال ۱۹۹۲، در کنفرانس محیط‌زیست و توسعه سازمان ملل متحد در ریو دو ژانیرو، کنوانسیون تنوع زیستی به تصویب رسید. این کنوانسیون به‌ویژه با تأکید بر پایداری محیط‌زیست و دسترسی برابر به منابع ژنتیکی، رویکردی جامع به‌منظور محافظت از تنوع زیستی را ارائه داد (UNEP, 1992).

کنوانسیون تنوع زیستی (CBD) سه هدف اصلی دارد که هم‌زمان با یکدیگر دنبال می‌شود. حفاظت از تنوع زیستی: این هدف شامل تلاش برای حفظ اکوسیستم‌ها، گونه‌ها و منابع ژنتیکی در سطح جهانی است. تلاش‌های حفاظتی شامل توسعه مناطق حفاظت‌شده، مدیریت پایدار منابع طبیعی و جلوگیری از انقراض گونه‌ها می‌شود. استفاده پایدار از اجزاء تنوع زیستی: این هدف به استفاده از منابع طبیعی به‌گونه‌ای اشاره دارد که به فرایندهای طبیعی آسیب نرساند و تعادل اکولوژیکی حفظ شود. تقسیم منصفانه و عادلانه مزایای استفاده از منابع ژنتیکی: این اصل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به‌ویژه در زمینه تبادل منابع ژنتیکی میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه کاربرد دارد. هدف، ایجاد یک توافق‌نامه جهانی برای اطمینان از اینکه کشورهایی که منابع ژنتیکی را تأمین می‌کنند، از مزایای استفاده از آن‌ها بهره‌مند شوند، است.

کنوانسیون تنوع زیستی یک ساختار نهادی دارد که از نهادهای مختلف برای اجرایی کردن اهداف خود استفاده می‌کند. برخی از مهم‌ترین بخش‌های این ساختار عبارتند از: کنفرانس طرف‌های کنوانسیون (COP)؛ عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیری کنوانسیون است که هر دو سال یک‌بار تشکیل می‌شود و در آن تصمیمات راهبردی و نظارتی برای کشورهای عضو اتخاذ می‌گردد. دفتر اجرایی کنوانسیون؛ به‌عنوان یک نهاد پشتیبانی و فنی، این دفتر به اجرای برنامه‌ها، مدیریت منابع مالی و تسهیل همکاری‌های بین‌المللی کمک می‌کند. سازمان‌های فرعی و نهادهای مشورتی؛ برای مشورت و راهنمایی، گروه‌های تخصصی مختلف ایجاد شده‌اند که به بررسی وضعیت و چالش‌های مختلف می‌پردازند (Barton, 2002).

کنوانسیون تنوع زیستی به‌ویژه با تأسیس شبکه مناطق حفاظت‌شده، از مهم‌ترین رژیم‌های بین‌المللی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی است. این رژیم به کشورهای عضو کمک می‌کند تا مناطق طبیعی خود را به‌طور مؤثر مدیریت کنند و اقدامات لازم برای جلوگیری از تخریب زیستگاه‌ها و انقراض گونه‌ها را انجام دهند (UNEP, 1992). کنوانسیون تنوع زیستی، کشورها را به پذیرش راه‌حل‌های مبتنی بر اصول پایداری در استفاده از منابع طبیعی ترغیب می‌کند. این کنوانسیون تأکید دارد که استفاده از منابع زیستی باید به‌گونه‌ای انجام گیرد که اثرات منفی بر اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی نگذارد. به‌عنوان مثال، در زمینه کشاورزی، توصیه‌هایی برای استفاده از روش‌های زراعی پایدار به‌منظور حفظ تنوع گیاهی و جانوری ارائه می‌شود (Holt, 2006). یکی از ویژگی‌های کلیدی این کنوانسیون، اطمینان از تقسیم عادلانه و منصفانه مزایای استفاده از منابع ژنتیکی است. کشورهای در حال توسعه که منابع ژنتیکی خود را در اختیار دیگر کشورها می‌گذارند، می‌توانند از مزایای اقتصادی و فناوری استفاده کنند. این مکانیسم باعث ترویج همکاری‌های جهانی و کاهش نابرابری‌های بین‌المللی در دسترسی به منابع طبیعی می‌شود (Wynberg, 2004). کنوانسیون تنوع زیستی همچنین بر آگاهی‌رسانی و

آموزش عمومی در خصوص اهمیت حفاظت از تنوع زیستی تأکید دارد. این تلاش‌ها شامل برگزاری نشست‌های جهانی و توزیع اطلاعات علمی به عموم مردم و نهادهای دولتی است. از این طریق، جوامع مختلف قادر خواهند بود تا اقدامات حفاظتی لازم را در مقیاس محلی و جهانی اتخاذ کنند (CBD, 2008).

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه، کنوانسیون تنوع زیستی با چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند تأثیرات آن را محدود کند. برخلاف برخی از رژیم‌های زیست‌محیطی دیگر، بسیاری از اصول کنوانسیون تنوع زیستی جنبه توصیه‌ای دارند و کشورهای عضو لزوماً ملزم به اجرای آن‌ها نیستند. کشورهای در حال توسعه به دلیل کمبود منابع مالی و فناوری برای پیاده‌سازی اهداف کنوانسیون با محدودیت‌های جدی روبرو هستند. با افزایش تهدیدات جدید همچون تغییرات اقلیمی، آلودگی و تغییرات در کاربری زمین، تحقق اهداف کنوانسیون نیازمند اقدامات سریع و جامع‌تری است. کنوانسیون تنوع زیستی یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین رژیم‌های بین‌المللی در زمینه حفاظت از تنوع زیستی است. این کنوانسیون نه تنها در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی بلکه در تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد راهکارهای مشترک برای مقابله با چالش‌های جهانی نیز نقشی برجسته ایفا کرده است. با این حال، برای تحقق کامل اهداف آن، نیاز به تقویت تعهدات الزام‌آور، افزایش حمایت مالی و فناوری برای کشورهای در حال توسعه و توجه به تهدیدات جدید همچون تغییرات اقلیمی است.

در عصر جهانی‌شدن و درهم‌تنیدگی بحران‌ها، رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی بیش از گذشته ضرورت دارند. گرچه چالش‌هایی در مسیر اجرای کامل و کارآمد آن‌ها وجود دارد، اما رژیم‌ها همچنان مؤثرترین ابزار در مهار بحران‌های فراملی محیط‌زیستی هستند، به‌ویژه اگر رویکردی چندسطحی اتخاذ شود؛ نقش بازیگران غیردولتی تقویت شود؛ حمایت فنی و مالی برای کشورهای در حال توسعه گسترش یابد؛ و رژیم‌ها با سایر رژیم‌های بین‌المللی (اقتصادی، امنیتی، انرژی) هم‌پوشانی و هم‌افزایی پیدا کنند.

۴- پروژه داپ و آثار زیست محیطی آن در ایران

پروژه‌های زیرساختی بزرگ مانند سدها و طرح‌های انتقال آب، همواره با چالش‌ها و فرصت‌هایی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی همراه هستند. یکی از پروژه‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران توجه زیادی را جلب کرده است، پروژه داپ (آب و توسعه پایدار) است. این پروژه به‌ویژه در زمینه مدیریت منابع آبی، تغییرات اقلیمی، و حفاظت از محیط‌زیست به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. اما این پروژه، علاوه بر مزایای آن، می‌تواند آثار زیست‌محیطی قابل توجهی نیز به همراه داشته باشد.

پروژه داپ به منظور تأمین منابع آبی پایدار و توسعه زیرساخت‌های آبی در مناطق مختلف ایران طراحی شده است. این پروژه شامل مجموعه‌ای از طرح‌ها و اقدامات برای بهبود و مدیریت منابع آبی، توسعه سدها، شبکه‌های انتقال آب و بهبود سیستم‌های آبیاری می‌شود. هدف اصلی پروژه، مدیریت بهینه منابع آبی و تأمین آب برای بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت و شرب است. این پروژه به‌ویژه در مناطقی که با بحران کم‌آبی و خشکسالی مواجه هستند، مورد توجه قرار گرفته است. ایران، با توجه به موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقلیمی خاص خود، با چالش‌های زیادی در زمینه تأمین منابع آبی مواجه است. در این راستا، پروژه‌هایی مانند داپ می‌توانند به تأمین منابع آب پایدار و جلوگیری از کمبود آب کمک کنند.

یکی از مهم‌ترین اثرات منفی پروژه‌های آبی مانند داپ، تأثیرات آن‌ها بر اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی است. ساخت سدها و پروژه‌های انتقال آب می‌تواند موجب تغییر در زیستگاه‌های طبیعی شود و گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری را تحت تهدید قرار دهد. به عنوان مثال، ساخت سدهای بزرگ می‌تواند اکوسیستم‌های آبی و خشکی را به‌طور مستقیم تغییر دهد و موجب انقراض برخی از گونه‌های محلی شود. در ایران، به‌ویژه در مناطق جنوبی و مرکزی، چنین تغییراتی می‌تواند تهدیدی جدی برای تنوع زیستی منطقه باشد (Zare, 2010: 103). یکی دیگر از آثار منفی پروژه‌های آبی، آلودگی منابع آب است. احداث سدها و شبکه‌های انتقال آب ممکن است به آلودگی منابع آب از طریق مواد شیمیایی و فاضلاب‌ها منجر شود. به ویژه در مناطقی که آب‌های صنعتی یا کشاورزی وارد منابع آبی می‌شود، این مشکل می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر کیفیت منابع آبی و زیست‌محیطی منطقه داشته باشد (Rahmani & Mahdavi, 2013: 78).

پروژه‌های انتقال آب و سدسازی ممکن است موجب تغییرات در چرخه هیدرولوژیک مناطق مختلف شوند. به عنوان مثال، ذخیره آب در پشت سدها می‌تواند منجر به کاهش جریان طبیعی رودخانه‌ها و کاهش تغذیه منابع آب زیرزمینی شود. در ایران، در بسیاری از مناطق، سطح آب‌های زیرزمینی به‌طور قابل توجهی کاهش یافته است و پروژه‌های آبی بزرگ ممکن است این وضعیت را تشدید کنند (Mojarrad & Ghaffari, 2011:49). احداث سدهای بزرگ و پروژه‌های انتقال آب می‌تواند موجب تغییر در الگوهای طبیعی سیلاب‌ها و خشکسالی‌ها شود. این تغییرات ممکن است در نتیجه تغییرات شدید در جریان‌های آبی، ساختار خاک و شرایط محیطی، موجب بروز بحران‌های زیست‌محیطی جدید مانند سیل‌های ناگهانی یا خشکسالی‌های طولانی‌مدت شود. در ایران، این تغییرات می‌تواند برای کشاورزان و جوامع محلی مشکلات زیادی ایجاد کند (Karami, 2009: 132). پروژه‌های داپ در مناطق کشاورزی می‌تواند به‌طور مستقیم بر زندگی کشاورزان و جوامع محلی تأثیر بگذارد. این پروژه‌ها ممکن است به تغییرات در الگوهای کشت و استفاده از منابع آبی منجر شوند. در مناطقی که کشاورزی اصلی‌ترین منبع درآمد است، چنین تغییراتی می‌تواند فشار اقتصادی زیادی را به این جوامع وارد کند و به‌ویژه در مواردی که منابع آب به‌طور ناعادلانه تخصیص داده می‌شود، نارضایتی‌های اجتماعی ایجاد شود.

۵- رژیم‌های بین‌المللی و نقش آنها بر تأثیرات زیست‌محیطی داپ

پروژه‌های زیرساختی بزرگ، به ویژه پروژه‌های مرتبط با منابع آبی، همواره با چالش‌های زیست‌محیطی قابل توجهی مواجه هستند. پروژه‌هایی مانند پروژه داپ که به منظور بهبود مدیریت منابع آبی و توسعه پایدار در ایران طراحی شده‌اند، به دلیل تأثیرات عمده‌ای که بر اکوسیستم‌ها و منابع طبیعی دارند، می‌توانند بر محیط‌زیست تأثیرات گسترده‌ای بگذارند. در این راستا، رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی، به عنوان نهادهای راهبردی در سطوح جهانی، نقش کلیدی در هدایت این پروژه‌ها به سمت توسعه پایدار و کاهش اثرات منفی دارند.

کنوانسیون تنوع زیستی (CBD)؛ کنوانسیون تنوع زیستی (CBD) که در سال ۱۹۹۲ تصویب شد، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رژیم‌های بین‌المللی در زمینه حفاظت از تنوع زیستی، به دولت‌ها توصیه می‌کند که پروژه‌های توسعه‌ای، به‌ویژه آن‌هایی که بر اکوسیستم‌های طبیعی تأثیر می‌گذارند، باید ارزیابی‌های زیست‌محیطی دقیقی داشته باشند (UNEP, 1992: 3). این کنوانسیون تأکید دارد که پروژه‌های آبی مانند پروژه داپ باید در مراحل طراحی و اجرایی خود تأثیرات بالقوه بر

زیستگاه‌های طبیعی و گونه‌های بومی را شناسایی کرده و از آن‌ها جلوگیری کنند. در پروژه داپ، که احتمالاً شامل ساخت سدها و انتقال منابع آبی است، این ارزیابی‌ها به‌ویژه برای مناطق حساس از نظر زیست‌محیطی، نظیر تالاب‌ها و زیستگاه‌های آبرزی، بسیار حیاتی است. پروژه‌های آبی می‌توانند منجر به تغییرات اکولوژیک مهمی شوند که ممکن است به کاهش تنوع زیستی یا از بین رفتن زیستگاه‌های طبیعی منجر شود. بنابراین، بر اساس استانداردهای کنوانسیون CBD، باید تدابیری اتخاذ شود تا پروژه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شوند که از تأثیرات منفی بر تنوع زیستی جلوگیری کنند (CBD, 2021: 45).

پروتکل کیوتو و توافقنامه پاریس^۹؛ تغییرات اقلیمی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی است که پروژه‌های بزرگ آبی باید در طراحی و اجرایی خود به آن توجه داشته باشند. پروتکل کیوتو و توافقنامه پاریس به‌عنوان ابزارهای بین‌المللی برای کاهش گازهای گلخانه‌ای و مقابله با تغییرات اقلیمی، دولت‌ها را ملزم به اتخاذ اقداماتی می‌کنند که موجب کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای شود. پروژه‌های بزرگ آبی، به ویژه سدسازی و انتقال آب، می‌توانند اثرات قابل توجهی بر انتشار گازهای گلخانه‌ای داشته باشند، به‌ویژه در صورت استفاده از سوخت‌های فسیلی برای اجرای عملیات پروژه یا تغییرات در منابع انرژی. پروژه داپ باید با توجه به تعهدات ایران در قبال توافقنامه پاریس طراحی شود تا از انتشار بیش از حد گازهای گلخانه‌ای جلوگیری شود. به‌عنوان مثال، کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی در مراحل ساخت و بهره‌برداری از پروژه، و استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر می‌تواند به کاهش تأثیرات منفی این پروژه بر تغییرات اقلیمی کمک کند.

کنوانسیون مقابله با بیابان‌زایی^{۱۰} (UNCCD)؛ کنوانسیون مقابله با بیابان‌زایی (UNCCD) که در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسید، به‌طور ویژه بر اهمیت مدیریت منابع آب و خاک در مناطق خشک و نیمه‌خشک تأکید دارد (UNCCD, 1994: 15). ایران به‌عنوان یک کشور خشک و نیمه‌خشک، به شدت تحت تأثیر بیابان‌زایی قرار دارد. پروژه‌های آبی مانند داپ که به تغییرات در الگوهای استفاده از منابع آبی و زمین منجر می‌شوند، باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که از تشدید بیابان‌زایی و فرسایش خاک جلوگیری کنند. این کنوانسیون، از طریق تأکید بر حفاظت از منابع خاک و آب و جلوگیری از گسترش بیابان‌ها، می‌تواند به پروژه داپ در طراحی استراتژی‌هایی برای کاهش تأثیرات منفی کمک کند. برای مثال، برنامه‌ریزی برای کاهش فرسایش خاک در مناطق اطراف پروژه و استفاده از تکنیک‌های نوین آبیاری که به حفظ منابع خاک کمک کند، می‌تواند به کاهش بیابان‌زایی در اثر پروژه کمک کند.

برنامه محیط‌زیست سازمان ملل^{۱۱} (UNEP)؛ برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP) به‌عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی برجسته در زمینه محیط‌زیست، نقش مهمی در نظارت و ارزیابی اثرات پروژه‌های زیست‌محیطی ایفا می‌کند. این برنامه، از طریق ارزیابی‌های زیست‌محیطی و مشاوره‌های فنی، به کشورها کمک می‌کند تا پروژه‌های بزرگ آبی را به‌گونه‌ای طراحی کنند که کمترین تأثیر منفی بر محیط‌زیست داشته باشند (UNEP, 2015: 80). در پروژه داپ، UNEP می‌تواند از طریق ارزیابی‌های زیست‌محیطی به شناسایی و کاهش تأثیرات منفی بر منابع طبیعی، آب‌ها و خاک‌ها کمک کند. این ارزیابی‌ها می‌توانند شامل تجزیه و تحلیل تغییرات در اکوسیستم‌های آبی، ارزیابی کیفیت آب و بررسی اثرات احتمالی بر تنوع زیستی باشد. رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی، به‌ویژه کنوانسیون تنوع زیستی (CBD)، پروتکل کیوتو و توافقنامه پاریس، کنوانسیون مقابله با بیابان‌زایی (UNCCD) و برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP)، نقش حیاتی در کاهش

^۹Kyoto Protocol and Paris Agreement

^{۱۰} UNCCD

^{۱۱} UNEP

آثار منفی پروژه‌های آبی مانند داب بر محیط‌زیست ایفا می‌کنند. این رژیم‌ها، از طریق ارائه دستورالعمل‌ها، الزامات قانونی و حمایت فنی، می‌توانند به تضمین تطابق پروژه‌های بزرگ آبی با استانداردهای جهانی و اصول پایداری زیست‌محیطی کمک کنند. پروژه داب، با توجه به تأثیرات احتمالی آن بر منابع آبی و اکوسیستم‌ها، باید در طراحی و اجرای خود از راهبردهای پیشنهادی این رژیم‌ها استفاده کند. در نتیجه، اطمینان از کاهش تأثیرات منفی این پروژه‌ها، از جمله حفظ تنوع زیستی، مقابله با تغییرات اقلیمی و جلوگیری از بیابان‌زایی، از طریق همکاری و هم‌راستایی با رژیم‌های بین‌المللی ضروری است.

نتیجه‌گیری

رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی در دهه‌های اخیر به‌عنوان ابزارهای مهمی برای مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی جهانی و منطقه‌ای مطرح شده‌اند. بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که این رژیم‌ها از مزایای قابل‌توجهی همچون تقویت همکاری‌های بین‌المللی، حمایت‌های مالی و فناوری، و ایجاد چارچوب‌های حقوقی الزام‌آور برخوردارند، اما در عین حال با چالش‌هایی نظیر تعارض منافع ملی، ضعف ضمانت اجرایی، و سیاست‌زدگی در مسائل زیست‌محیطی مواجه هستند. این عوامل، تأثیرگذاری رژیم‌های بین‌المللی را در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی کاهش داده و اجرای تعهدات کشورها را با دشواری‌هایی همراه ساخته است.

مطالعه موردی بحران داب، که نمونه‌ای از بحران‌های زیست‌محیطی پیچیده در غرب آسیاست، نشان داد که میزان تعهد کشورهای منطقه به توافقات زیست‌محیطی بین‌المللی همچنان در سطح مطلوبی قرار ندارد. در حالی که رژیم‌های بین‌المللی نظیر کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل (UNFCCC) و توافق پاریس بسترهایی برای همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد کرده‌اند، اما به دلیل ضعف نظارت، عدم شفافیت، و اختلافات ژئوپلیتیکی، اجرای مؤثر تعهدات در سطح منطقه‌ای با چالش مواجه بوده است.

در نهایت، موفقیت رژیم‌های بین‌المللی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی مستلزم تعهد واقعی کشورها، افزایش شفافیت در اجرا، و تقویت تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای است. بدون اجرای این اصلاحات، بحران‌های زیست‌محیطی همچنان تشدید شده و همکاری‌های بین‌المللی در این حوزه ناکارآمد خواهد ماند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران بین‌المللی با اتخاذ رویکردهای چندجانبه‌گرایانه، افزایش سرمایه‌گذاری در نوآوری‌های سبز، و تدوین مکانیزم‌های الزام‌آور برای پایبندی کشورها به تعهدات بین‌المللی، زمینه را برای حکمرانی زیست‌محیطی کارآمدتر فراهم سازند.

در شرایطی که بحران‌های زیست‌محیطی با سرعت فزاینده‌ای در حال گسترش هستند، رژیم‌های بین‌المللی نیازمند تحول بنیادین در ساختارهای خود برای افزایش کارآمدی در مدیریت این بحران‌ها هستند. تجربیات بحران داب نشان داد که بدون یک سازوکار اجرایی قوی و الزام‌آور، رژیم‌های بین‌المللی نمی‌توانند در کاهش بحران‌های منطقه‌ای نقش مؤثری ایفا کنند. در نتیجه، آینده حکمرانی زیست‌محیطی بین‌المللی وابسته به اصلاحات ساختاری، افزایش تعهدات الزام‌آور، و تعمیق همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای خواهد بود.

- Barton, D. (2002). **"Environmental law and policy"**. Oxford University Press.
- Bodansky, D. (2007). **"The international climate change regime: A case study in the evolution of international environmental law"**. Cambridge University Press.
- Bodansky, D. (2010). **"The art and craft of international environmental law"**. Harvard University Press.
- CBD. (2008). **"The Convention on Biological Diversity: A resource manual"**. United Nations Environment Programme.
- CBD. (2021). **"Convention on Biological Diversity"**. United Nations Environment Programme.
- Holt, A. (2006). **"Biodiversity and conservation"**. Wiley-Blackwell.
- Hurrell, A., & Kingsbury, B. (1992). **"The international politics of the environment: Actors, interests, and institutions"**. Oxford University Press.
- IPCC. (2014). Climate change 2014: Mitigation of climate change. Intergovernmental Panel on Climate Change.
- IPCC. (2022). Climate change 2022: Mitigation of climate change. Intergovernmental Panel on Climate Change.
- Karami, E. (2009). The environmental impact of water projects in Iran: Challenges and opportunities. **Environmental Management Journal**, 12(2), 130–145.
- Keohane, R. O. (1984). **"After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy"**. Princeton University Press.
- Keohane, R. O., & Martin, L. L. (1995). The promise of institutionalist theory. **International Security**, 20(1), 39–51.
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1989). **"Power and interdependence"** (2nd ed.). HarperCollins.
- Krasner, S. D. (Ed.). (1983). **"International regimes"**. Cornell University Press.
- McCaffrey, S. (2000). The Montreal Protocol: A study in international environmental cooperation. **Environmental Policy and Law**, 30(6), 225–240.
- Mearsheimer, J. J. (1994). The false promise of international institutions. **International Security**, 19(3), 5–49.
- Mojarrad, M., & Ghaffari, M. (2011). Hydrological changes and groundwater depletion in Iran: A case study of water transfer projects. **Iranian Journal of Environmental Science**, 14(3), 45–60.
- Najam, A., Christopoulou, I., & Moomaw, W. (2006). The emergent "system" of global environmental governance. **Global Environmental Politics**, 6(3), 23–35.

- Rahmani, H., & Mahdavi, H. (2013). Pollution in water resources: The impact of development projects in Iran. **Water Resources Management**, 23(4), 75–90.
- UNEP. (1987). The Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer. United Nations Environment Programme.
- UNEP. (1992). Convention on Biological Diversity. United Nations Environment Programme.
- UNEP. (2015). Environmental assessment for sustainable development. United Nations Environment Programme.
- UNEP. (2018). Montreal Protocol celebrates 30 years of success. United Nations Environment Programme.
- UNEP. (2018). The adaptation gap report 2018. United Nations Environment Programme.
- UNCCD. (1994). United Nations Convention to Combat Desertification. United Nations Convention to Combat Desertification.
- UNFCCC. (1992). United Nations Framework Convention on Climate Change. <https://unfccc.int>
- UNFCCC. (2015). Paris Agreement. United Nations Framework Convention on Climate Change.
- Velders, G. J. M., Andersen, S. O., Daniel, J. S., Fahey, D. W., & McFarland, M. (2007). The importance of the Montreal Protocol in protecting climate. **Proceedings of the National Academy of Sciences**, 104(12), 4814–4819.
- Wynberg, R. (2004). **"The biodiversity convention and genetic resources: A new era in environmental governance"**. Cambridge University Press.
- Young, O. R. (1999). **"The effectiveness of international environmental regimes: Causal connections and behavioral mechanisms"**. MIT Press.
- Zare, R. (2010). Ecological consequences of water management projects in Iran. **Environmental Studies Review**, 18(1), 100–115.
- Zawahri, N. (2008). International rivers and national security: The Euphrates, Tigris, and Jordan. **International Politics**, 45(3), 356–374.

"The Impact of International Regimes on Environmental Crisis Management in West Asia: A DAP Study"

Reza Junaidi¹, Davood Kiani², Nafiseh Sadat Ghaderi³

¹PhD Student in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: reza.joneidi@iau.ir

²Professor of Political Science and International Relations, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)Email: davood.kiani@iau.ac.ir

³ Assistant Professor of Political Science and International Relations, Faculty of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: nafiseh.ghaderi@srbiau.ac.ir

Abstract

Environmental crises in West Asia have been exacerbated by climate change, water scarcity, desertification, and industrial pollution. In the meantime, international environmental regimes play a key role in managing these crises. The main question of this research is what impact do international environmental regimes have on the management of environmental crises in West Asia, and how can the DAP model help in this management? Using a descriptive-analytical method and utilizing documentary sources and international data, the present study first examines the theoretical frameworks of international regimes and their mechanisms in the environmental field. Then, the role of these regimes in the management of environmental crises in the West Asian region is examined, and the effectiveness of the DAP model in this context is analyzed. The research hypothesis is that international environmental regimes have limited impact on environmental crisis management in West Asia and that applying these regimes to the DAP project can help improve the effectiveness of these regimes. The independent variable in this study is international environmental regimes and the dependent variable is environmental crisis management. The research findings show that factors such as the lack of commitment of some countries to environmental treaties, weak implementation of international laws, and geopolitical conflicts have reduced the effectiveness of international regimes. However, the DAP model, as a multi-level and participatory approach, has a high potential to improve regional cooperation and strengthen environmental crisis management.

Keywords: International regimes, environmental crisis management, West Asia, climate change, DAP model.